

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۰

نشانه‌هایی از عرفان فارسی و مذهب هندو در فلسفه ماوراء الطبیعه امرسون

فاطمه عزیزمحمدی^۱

چکیده:

امرسون یکی از شاعران آمریکایی است که در قرن بیستم بسیار از وی نقل قول شده و کارهای هنری وی به ده‌ها زبان خارجی ترجمه شده است. حتی کسانی که هرگز نام او را نشنیده‌اند، آرمان‌های آمریکایی که وی در ایجاد آن‌ها کمک کرده را ستایش و تحسین می‌کنند. آرمان‌هایی چون موفقیت شخصی، شخصیت‌سازی و زندگی اخلاقی. فلسفه ماوراء الطبیعه امرسون جهان ادبی را با یک مفهوم کلی رو به رو کرد. مفهومی که بیان می‌دارد حقایق عارفانه‌ای فراتر از سختی‌ها و رنج‌های عادی و روزمره زندگی وجود دارد. در عین حال نگارش وی هرگز بدون لمسی از پراگماتیسم واقع‌گرایانه نبوده است. امرسون انسان‌گرایی یا اومانیزم کلاسیک باستان را با متافیزیک شرقی ترکیب نمود تا وحدت خداوندی فلسفی خویش را به تصویب رساند. وی آن‌چه را که با عرفان فارسی و مذهب هندو در والاترین میزان بیان شد به زبان فرهنگ مدرن و امروزی ترجمه می‌کند، وی زندگی تازه و جدیدی را در ایمان قدیمی ما استنشاق می‌کند. ثبات و پیشرفت آن را با ترکیب سایر حقایق با آن تضمین می‌سازد. حقایقی که با چشم‌انداز فکری و اخلاقی عمیق‌تر روح مدرن آشکار شده و شهرت یافته است. امرسون نه تنها توسط دانشمندان شرقی و غربی روزگار مدرن به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان جهان شناخته شده است بلکه به عنوان نخستین فرد تأثیرگذار در توسعه جهان روشنفکری آمریکای شمالی به سوی بردباری مذهبی، منافع روانی و دغدغه‌های اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. از آن‌جا که اشعار امرسون پر از نشانه‌های عرفان فارسی و مذهب هندو است، این مطالعه تلاش می‌کند که این نشانه‌ها را در فلسفه ماوراء الطبیعه امرسون آشکار سازد.

کلید واژه‌ها: ادبیات، شعر، فلسفه ماوراء الطبیعه، عرفان فارسی، مذهب هندو.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

پیشگفتار

اصول دقیق روش‌های زندگی ارتدوکسی امرسون، وی را به سوی کتب شرقی سوق داد. وی هرگز دارای حس عمیق تعلق به جامعه نبود، جامعه‌ای که وی تحت عنوان جامعه جدید انگلستان تحت سنت پیوریتن به آن حمله کرد. چیزی که شهرت وی را تضمین کرد، شیوه نقد کلامی وی بود. امرسون متفکری مبتکر بود که به دنبال ماهیت معنوی انسان بود. وقتی برای نخستین بار اولین ایده‌های فلسفه ماوراءالطبیعه خود را نشان داد، اقرار نمود که تحت تأثیر تصوف فارسی و مذهب هندو و بودا بوده است. (نثاری حقیقی فرد، ۱۳۹۰: ۲۱)

در آثار امرسون، گرایش به فرهنگ و ادب شرق بسیار چشمگیر است. امرسون پژوهان، گرایش‌های شرقی امرسون را برگرفته از سه منبع ذکر کرده‌اند، فلسفه ودایی هندی، آیین کنفوسیوسی و اشعار عارفانه فارسی. (تائیبی نقندری، ۱۳۹۰: ۱)

همان‌طور که در الیور نقل قول شده، وی از ودا (کتاب مقدس باستانی هند) صحبت کرده است:

و این مثل قلب و شب و اقیانوس بیجان، والا و برین است. حاوی هرگونه احساسات مذهبی و همه اصول اخلاقی بزرگی است که به نوبه خود هر ذهن نجیب و شاعرانه را ملاقات می‌کند و هیچ چیز ساده‌تر از آن نیست که آن چه را که باید الهام بخش بسیار کهنی می‌بود از مزخرفات تشریفاتی بی‌پایان که مغایر هر فصل است، جدا کرد. کنار گذاردن کتاب بی‌فایده است: اگر من به خویشتم در واژه‌ها اعتماد کنم، طبیعت در حال حاضر به عنوان تملک من ساخته می‌شود. ضرورت ابدی، پاداش ابدیت، قدرت ژرف، جملات ناگسستی، این گرایش اوست. (جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۳۰۴)

اختیار (۱۹۷۶) معتقد است که امرسون روح را با طبیعت می‌آمیزد. وی انسان را تجسم و تصویری از خداوند می‌پندارد. بر اساس دیدگاه امرسون هر انسان بدنی دارد که فراتر از بدن فیزیکی اش است، روح الهی. روح الهی، جوهره معنوی در جهانی است که در آن همه روح‌ها شرکت می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روح الهی آن است که دیوار زمان و مکان را در هم می‌شکند. امرسون معنی روح الهی را گسترش می‌دهد و خود را آزمایشگر می‌نامد، جوایی بی‌پایان بدون گذشته‌ای در پشت سر.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های پراکنده‌ای در خصوص نشانه‌های عرفان فارسی و مذهب هندو در فلسفه ماوراءالطبیعه امرسون موجود است.

کسایان و همکاران (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تطبیقی مضمون بازگشت به اصل در ادبیات عرفانی جهان به بررسی موضوع «بازگشت به اصل در آثار ادبیات عرفانی جهان» و از جمله در آثار امرسون پرداختند. آن‌ها اظهار داشتند که امرسون تحت تأثیر فلسفه‌ی نو افلاطونی، رمانتیسم انگلستان و اشراق و عرفان شرقی کاملاً از این واقعیت آگاه است که رسیدن به وحدت کاری سهل و آسان نیست و مستلزم تحمل رنج و ریاضت و خودپالایی از همه‌ی بستگی‌های مادی زمینی است، ولی این خودچالشی است که به فرآیند پالایش انسان از ناخالصی‌هایی که عیار وجود او را بر هم زده است، کمک می‌کند. امرسون رسیدن به این مرحله‌ی آرمانی را نتیجه تلاش خودجوش و بی‌واسطه می‌انگارد.

اسکندری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان تطبیق درون مایه‌های استعلایی ادبیات امرسون و سعدی تلاش دارد با نگاهی تطبیقی به آثار سعدی و امرسون به مضامین و درون مایه‌های عرفانی و استعلایی مشترک برسد که دل مشغولی دو شاعر از دو فرهنگ و دو ادبیات متفاوت و دور از هم بوده است. بن مایه‌هایی چون شهود، روح، نفس، عبادت، تسلیم و رضا که همه و همه به تکرار در شعر و نثر سعدی و امرسون آمده‌اند، عناصر اصلی فلسفه استعلایی امرسون و نیز اندیشه‌های عارفانه سعدی شیرازند.

در پژوهشی دیگر تحت عنوان رالف والدو امرسون و ادبیات پارسی که توسط شهباز (۱۳۸۴) و به منظور بررسی تطبیقی اندیشه‌ی امرسون و اندیشه و عرفان شرقی صورت گرفته، میزان اثرپذیری امرسون، فیلسوف آمریکایی از بزرگان ادب پارسی و آثار ایشان مورد مطالعه قرار گرفت. در این پژوهش آمده است که نظریات امرسون در حقیقت آمیزه‌ای از ایده‌های خویش و یافته‌هایش در کتاب‌های شرقی به ویژه متون پارسی و هندی است. امرسون از دوران جوانی و در زمان تحصیل در کالج به فرهنگ و تمدن شرق توجه ویژه نشان داد و با مطالعه کتاب‌های پارسی ترجمه شده به زبان آلمانی و انگلیسی با اندیشه و نگرش پارسیان آشنایی یافت.

فرویدی نیا (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای که به منظور بررسی مضامین مشابه در ادبیات استعلایی آمریکا و شعر سهراب سپهری انجام داده به بررسی شباهت درونمایه آثار استعلاییان از جمله امرسون و اشعار سپهری می‌پردازد.

علیزاده و ارفع (۱۳۹۰) به بررسی تطبیقی آثار اقبال لاهوری و رالف والدو امرسون بر اساس مفهوم خودباوری پرداخته و وجه اشتراک افکار و آرای این دو نویسنده را بررسی کرده و در عین حال به نشانه‌هایی از عرفان فارسی و مذهب هندو در فلسفه ماوراءالطبیعه

امرسون اشاره می‌کنند. آن‌ها اظهار می‌دارند که امرسون، فیلسوفی آمریکایی است که به شدت تحت تأثیر فلسفه شرق قرار دارد.

روزبه کوهشاهی (۱۳۹۱) در مطالعه خود تحت عنوان رالف والدو امرسون و الهام از حافظ، در پی اثبات تأثیرگذاری حافظ بر رالف والدو امرسون شاعر آمریکایی است و تلاش می‌کند نشان دهد که تطابق شعر امرسون و حافظ، فراتر از شباهت‌های صرف اتفاقی است و این که وام‌گیری امرسون از شعر حافظ به طور کامل آگاهانه و مستقیم است؛ زیرا روشنگری و آزاداندیشی حافظ بر هسته‌ی شعر امرسون تأثیر گذاشت و امرسون را بر آن داشت تا بعضی اشعار حافظ را تحت عنوان شعر حافظ به انگلیسی ترجمه کند.

نورالهی (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود تحت عنوان تأثیر ادبیات فارسی، به ویژه سعدی و حافظ بر رالف والدو امرسون و جنبش تعالی‌گرایی، تأثیرگذاری ادبیات فارسی بر تعدادی از متفکران و نظریه پردازان بزرگ جهان به ویژه رالف والدو امرسون و جریان ادبی محبوب وی یعنی تعالی‌گرایی را مورد بررسی قرار داده و اظهار می‌دارد: امرسون مقاله‌نویس، خطیب، شاعر برجسته و همچنین از پیشروان جریان تعالی‌گرایی نیوانگلند بود. علاقه او به شعر فارسی خصوصاً شعر سعدی و حافظ، انگیزه‌ای شد که تعدادی از اشعار فارسی را به انگلیسی ترجمه کند و چند شعر مشابه آن‌ها بنویسد. امرسون مقاله‌ای با عنوان شعر فارسی نوشت که در آن به ترجمه‌های آلمانی اشعار فارسی اشاره نمود و احترام ویژه خود را به شاعران فارسی همچون سعدی، حافظ، خیام، عطار، انوری، نظامی و جامی آشکار کرد.

تائبی نقندری (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان بررسی تطبیقی دیوان حافظ و مجموعه آثار امرسون (مشابهت‌های حافظ و امرسون در اندیشه تعالی‌گرایی، گفتمان، مضامین و صور خیال) که با استفاده از روش تطبیقی فرانسوی و بررسی درون‌متنی اشعار، مقالات و ترجمه‌های امرسون انجام داد، اظهار می‌دارد: در بنیادهای شرقی اندیشه و سبک امرسون، سهم شعر و ادب فارسی از زمینه‌های شرقی دیگر بیشتر بوده و از میان شاعران ایرانی علاقه ویژه او نسبت به حافظ به طور آشکار مشهود است. بررسی تطبیقی دیوان حافظ و مجموعه آثار امرسون بازتاب این واقعیت است که وی در برداشت از شعر فارسی و اشعار حافظ، کوشیده است جهان‌بینی استعلایی، اندیشه و سبک شعر حافظ را در نوشته‌های انگلیسی خویش متبلور کند.

فتوحی رودمعجنی و تائبی (۱۳۸۹) به بررسی تطبیقی اشعار حافظ و امرسون پرداخته و همگونی‌های موجود را با ارجاع به مقالات و اشعار امرسون و تطبیق آن‌ها با اشعار حافظ

نشان داده‌اند.

پژوهش‌های موجود عمدتاً به تأثیرپذیری امرسون از سعدی و حافظ پرداخته‌اند و اشاراتی نیز به اشتراکات موجود بین آثار و دیدگاه‌های امرسون با برخی دیگر از شاعران و نویسندگان فارسی زبان از جمله اقبال لاهوری و سهراب سپهری و سایرین صورت گرفته است.

فرضیه تحقیق

در پژوهش حاضر این فرضیه مطرح شده که نشانه‌هایی از عرفان فارسی و مذهب هندو را می‌توان در فلسفه ماوراءالطبیعه امرسون یافت؛ از این رو، به منظور بررسی جوانب مختلف فرضیه مطرح شده به مطالعه آثار و دیدگاه‌های مختلف امرسون و وام‌گیری آن‌ها از شعرای فارسی و دیدگاه‌های موجود در مذهب هندو پرداخته شده است. بنابراین، در جستجوی نشانه‌هایی از عرفان فارسی و مذهب هندو در فلسفه ماوراءالطبیعه امرسون، به بررسی و تحلیل همسانی‌ها و اشتراکات فکری، سبکی و ساختاری موجود در این خصوص پرداخته شده است.

استعلاگرایی امرسون و توجه به مکاتب هند

استعلائی آمریکایی به صورت جنبشی ادبی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و فلسفی در مقابل قواعد متعارف و نهادینه‌ی جامعه با بنیان‌گذاری و پیشگامی رالف والدو امرسون و نویسندگان و شاعرانی چون ناتانیل هائورن و هنری دیوید ثورو شکل گرفت. (فرهودی نیا، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

نکته مهمی که در کانون توجه جمع استعلائیان قرار داشت، عرفان شرق و هندوئیسم بود. در تمامی مکاتب هند نظیر هندوئیسم، بودیسم و جینیسم، دغدغه اصلی رهایی از نگرانی‌های روزمره، و در حد اعلا، چرخه زندگی و مرگ است. تمامی این مکاتب فردی هستند و روش شناخت حقیقت در آن‌ها به تربیت و عملکرد فرد متکی است و خود فرد باید به شناخت و معرفت برسد. در چنین باوری، رستگاری باوری نیست که تنها از طریق آموختن به دست آید و بدون مجاهدت و مراقبه‌ی شخصی حاصل نمی‌شود. در تمامی این مکاتب، دنیای واقعی، حقیقت نهایی را در بر ندارد و این حقیقت را باید در ورای طبیعت و یا در لایه‌های زیرین آن یافت. نظایر این باورها را در استعلائیان آمریکا و به ویژه در افکار، آثار و فلسفه ماوراءالطبیعه بنیان‌گذار و پیشگام این جنبش یعنی رالف والدو امرسون

مشاهده کرد. (فرهودی نیا، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

تمیم‌داری (۱۳۸۷) در قسمتی از مقاله‌ای که با عنوان مولوی پژوهی و مولوی پژوهان در کشورهای انگلیسی به رشته تحریر درآورده اظهار می‌دارد که وگن به درستی در اندیشه دالف والدو امرسون، نوعی همدلی با صوفیان ایرانی و درویشان ودایی هندی یافته بود او بیان پر شور صوفیانه را با کشف و شهود آلمانی برابر می‌پنداشت، کشف و شهودی که ذهنیت و کیفیت را یکی می‌دید، آنچنان که در اثر آن تمام تعینات ناپدید می‌شوند، بدون آن که تمایلات خود را پنهان کند.

فلسفه ماوراءالطبیعه امرسون

نگاه عارفانه امرسون به چیستی هستی، کل عالم را مجموعی از طبیعت و روح می‌بیند. در چنین نگاهی حتی بدن انسان نیز پاره‌ای از طبیعت است و هر آن چه جزء طبیعت باشد، روحی است که ورای عالم ماده، همه چیز را به هدایت نشسته است. طبیعت در فلسفه امرسون، تنها واسطه‌ای است که انسان را به درک حقیقت رهنمون می‌شود. (اسکندری، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۱)

امرسون بر آن بوده تا با آن روح بی‌نامی که در اوست یکی شود و خود را چون کودکی که به دنبال سینه مادر است در آغوش طبیعت رها کند. در فلسفه استعلایی امرسون انسان می‌تواند بی‌واسطه تجربه و استدلال به فلسفه هستی دست یابد و تنها به حواس خود که دریافت‌هایی نسبی را به دست می‌دهند وابسته نباشد. (اسکندری، ۱۳۹۱: ۶۹)

خویشتن و فردگرایی در نگاه امرسون با میل به عرفان فارسی

امرسون در تأکید پیوسته خویش بر خود به استبداد ظالمانه جامعه آمریکا واکنش نشان می‌دهد. وی آرمان از بین بردن انبوه جمعیت را دنبال می‌کند از این طریق که خود را به عنوان فردی جدا، به هریک از اعضای این جامعه معرفی می‌کند. این یک روش تلخیص و تصفیه برای خود است که عرفان فارسی، آن را «سلوک» می‌نامد اما برای امرسون اتحاد با طبیعت است. امرسون این حقیقت را تحت عنوان قدرت عشق می‌پذیرد. این مفهوم همچنین میل به سوی تصوف و عرفان فارسی امرسون را روشن و آشکار می‌سازد. تصوف معتقد است که خدا را می‌توان به طور مستقیم به عنوان عشقی فراگیر که بر جهان سایه افکنده تجربه نمود. خاطرات اهل تصوف به صراحت به معنای یادآوری احوال الهی عشق است. (توفیقی، ۱۳۷۹: ۲۲۲)

فردگرایی امرسون و وام‌گیری از مذهب هندو، بودا و تائوئیسم

فلسفه‌های شرقی مانند مذهب هندو، بودا و تائوئیسم کمتر با فردگرایی در ارتباط‌اند و بیشتر به دنبال انحلال روح و نفس در یک حقیقت متعالی هستند. در جنبه‌های عرفانی آتمن سنت ودایی (اعتقاد بر اینست که روح با برهمن یکی نیست) هدف در واقع شیوه‌های عرفانی هندو، شناخت خداوند و فراموش کردن خود است. آموزه‌های بودایی بر این باور است که همه رنج‌ها در جهان از دل‌بستگی به اشیا و ایده‌ها پدید می‌آید، رهایی از رنج‌ها با رهاسازی خود از آن دل‌بستگی‌ها حاصل می‌شود. نظریه آتا نشان می‌دهد که روح یا درک ثابت و منسجم از خود، ساختاری ذهنی است که ممکن است فرد به آن متصل باشد و از این رو منبعی از رنج‌هاست؛ در حالی که مذهب بودایی معمول مجموعه‌ای از خدایان و تکریم انسانی است بنابراین بارقه‌های عرفانی بودیسم در اجتناب حداقلی از شهادت هستند و در برخی موارد به طور آشکار وجود روح ابدی و منسجم را انکار می‌کنند. (توفیقی، ۱۳۷۹: ۲۲۲)

تائوئیسم تا حد زیادی بی‌ارتباط با روح است. در عوض تائوئیسم حول تائو (روش یا مسیر) تمرکز می‌یابد. براساس آیین تائو، گرایش انسانی، تصور دوتاپرستی است. شیوه‌های عرفانی تائوئیسم باز پس گرفتن و مطابقت با آن وحدت حقیقی است. امرسون ایده‌های بالا را به روشی تعمقی دنبال نمود.

امرسون در کلام خود در به وجود آمدن فردگرایی آمریکایی نشأت گرفته از طبیعت کاملاً ثابت قدم است. قسمت عمده بینش روحانی او از مطالعات او در مورد مکتب هندو، کنفوسیوس و صوفی‌گری اسلامی نشأت می‌گیرد.

مفهوم موازی تکامل در عرفان شرقی، عرفان فارسی و در نگاه امرسون

امرسون بر اساس مفهوم انسان به عنوان عالم صغیر ارسطو، شعری نوشت که نخستین بار در سال ۱۸۳۰ در مجلات منتشر شد و ارتباط نزدیکی با ادبیات فارسی دارد. همان طور که در کتاب تألیف شده توسط اختیار (۱۹۷۶: ۶۳) بیان شده، رومی یکی (از شاعران ایرانی) در این باره می‌گوید:

روح ستاره‌های روشن و نابتا کنون در حال تجدید قوا به سمت و سوی ستارگان آسمان و بهشت است. ظاهراً آن ستاره‌ها بر ما حکومت دارند اما این طبیعت درون ماست که حاکم آسمان‌هاست. بنابراین درحالی‌که در ظاهر تو عالم صغیر هستی، در حقیقت تو عالم کبیری. از بیرون، شاخه مبدأ میوه است اما ذاتاً شاخه در وجود برای خاطر میوه پدید می‌آید.

این شعر تصویر جامعی از دیدگاه رومی درباره تجلی و عالم صغیر به دست می‌دهد. امرسون و رومی هر دو به «سیر تکاملی» و به طور همزمان به «تجلی» معتقد بودند. از سوی دیگر هر دو جهانی را در نظر داشتند که سطوح جهان بود. مفهوم سلسه مراتبی هشت بهشت در باور اسلامی و ایده پنج واژه یا هفت آسمان صوفیان مشابه مفهوم درجه نزدیکی به یزدانی است که امرسون در ارتباط انسان به روح الهی پیشنهاد و ترسیم کرده است. در اینجا اصراری موازی بر نظم سیستماتیک معنوی در عرفان شرقی و فلسفه ماوراءالطبیعه آمریکایی یافت می‌شود. علاوه بر آن، این نزدیکی وقتی به واقعیت می‌رسد که ایده وحدت امرسون مطرح می‌گردد. ایده یگانگی و مفهوم وحدت، نمادی از عرفان فارسی به عنوان «نور و پرتو» هستند. باتوجه به گفته‌های امرسون انسان هرگز قادر به دست یابی به آن نیست، اما برخی عرفای شرقی چون حلاج معتقدند که لحظاتی از مستی و کیف وجود دارد که ممکن است انسان در آن جذب واحد مطلق گردد. حلاج می‌گوید: من خدا هستم. امرسون معتقد است حقیقت کلی بر انسان می‌تابد یعنی انسان نه تنها خدا بلکه طبیعت است، که خداوند و طبیعت جنبه‌هایی از روح فردی هستند. آرون (۱۹۵۸) در «امرسون و انتولوژی مدرن»، اظهار کرد وحدت انسان با روح الهی را در لحظه مستی توصیف کرده است. امرسون از طریق سمبل رماتیک‌ها این لحظه را در شعر خود مجسمه ابولهول معرفی می‌کند، سقوط انسان از یکپارچگی طبیعت. بحث جذابی بین شاعر و مجسمه ابولهول شکل می‌گیرد. پاسخ شاعر به او این است که عشق نخستین علت است و انسان لزوماً ناقص است، صرفاً به دلیل کمال بی‌نهایت خود. مفهوم انواع دوگانگی و وحدت در مجسمه ابولهول، نشانه‌های تصویری روح الهی بی‌حد و حصر هستند. امرسون در شعرش از برخی نمادها نیز استفاده می‌کند که مشابه نمادهای عرفان فارسی هستند.

تجدید حیات در فلسفه امرسون و وام‌گیری از فلسفه هندو

آرون (۱۹۵۸) در بخشی از «امرسون و انتولوژی مدرن»، اظهار می‌دارد که ارتباط امرسون با عرفان فارسی نشانه‌های فلسفه شرقی را در فلسفه متعالی آمریکایی روشن می‌سازد، خصوصاً فلسفه هندی. امرسون از این رهگذر تحت تأثیر جنبه‌های مذهبی «تجدید حیات» در فلسفه هندو بوده است. در این باره در آلبور (۱۹۶۵: ۱۱۱) می‌گوید:

سپس من راز جهان را کشف کردم، اینکه همه چیزها گذران زندگی می‌کنند و نمی‌میرند بلکه کمی از دید دور می‌شوند و بعد از آن مجدداً برمی‌گردند.

اقبال امرسون به شعرای عارف ایرانی در باب طبیعت

امرسون در رساله طبیعت نوشته است: «وقتی بر زمین خالی می‌ایستم و سرم در هوای نرم و لطیف آب تنی می‌کند و به فضای لایتناهی عروج می‌کند، تمام آن منیت فرومایه ناپدید می‌شود و من چشمی شفاف می‌شوم، هیچ می‌شوم، پاره‌ای از خداوند می‌شوم.» این مضمون در جای جای نوشته‌های امرسون آمده است. او از انسان می‌خواهد که از میان خرابه‌های هستی برخیزد و به جایگاه واقعی خود برسد. به باور او این آرزو زمانی به عینیت می‌رسد و انسان تنها زمانی از مواهب نور و روح برخوردار خواهد بود که نخواهد بر آن مسلط شود. (اسکندری، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶) و این‌ها همان مضامینی هستند که به وفور در اشعار شعرای عارف ایرانی از جمله سعدی، حافظ، مولوی و... به چشم می‌خورند؛ که همگی نشان دهنده اقبال امرسون به این شعرای ایرانی و الهام او از عرفان اسلامی آن‌هاست.

در نظر امرسون، طبیعت علاوه بر زیبایی صرف می‌تواند تفکر و روح را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی اشتراکات روح و طبیعت را در نظر بگیریم، طبیعت به صورت نماد متجلی می‌شود. امرسون در این مورد می‌گوید: هر حقیقت طبیعی، نمادی است از یک حقیقت روحی. (فرهودی نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

امرسون، ادبیات و عرفان فارسی

امرسون که با ادبیات فارسی آشنا شد سعی کرد تا با بزرگان ادبیات ایران زمین و به واسطه آن با عرفان فارسی آشنا شود. او سال‌ها وقت خود را صرف مطالعه شعر و ادب ایران زمین کرد که حاصل این همه تفحص و بررسی مقاله‌ای است با عنوان «شعر فارسی» که در سال ۱۸۷۶ به رشته تحریر در آمد. در این مقاله امرسون از هفت بزرگ ایرانی نام می‌برد که عبارتند از فردوسی، انوری، نظامی، جلال‌الدین مولوی، سعدی، حافظ و جامی. امرسون بر این اعتقاد است که این اسامی، اسامی پوچ و خالی نیستند. (روزبه کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۸۳) این مقاله یکی از سندهای معتبر ادبی است که سرچشمه شناخت امرسون از شعر فارسیو به تبع آن عرفان فارسی و شاعرات ایرانی را آشکار کرده است. (فتوحی رودمعجنی و تائبی نقندری، ۱۳۹۰: ۹۲)

نام سعدی و حافظ بیش از دیگر شاعران ایرانی در آثار امرسون به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد آشنایی وی با سعدی و حافظ باعث شد بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌های تعالی‌گرایانه‌اش را در لباس شعر و در اندیشه این دو شاعر ایرانی بازشناسی کند. (فتوحی رودمعجنی و تائبی نقندری، ۱۳۹۰: ۹۴)

با اینکه شروع آشنایی امرسون با شعرای ایرانی دیرتر از آشنایی او با شعرای هندی و چینی بود، علاقه او به شعرای ایرانی به مراتب ژرفتر و قویتر از شعرای هندی و چینی بود. تکرار اسم‌های سعدی و حافظ به اندازه دفعاتی است که از ارسطو و وردزورث-شاعر معروف انگلیس- و مونتین-فیلسوف شهیر فرانسه- یاد می‌کند و این خود نمایانگر علاقه عمیق اوست. (کلینتون، ۱۳۶۳: ۲۶) اشعار امرسون در سبک سرایش، مضامین، واژگان شعری و اصطلاحات عرفانی پیرو سروده‌های شاعران پارسی است. (شهباز، ۱۳۸۴: ۱)

امرسون و وام‌گیری عرفان فارسی از حافظ

جنبه‌ای از شعر حافظ که در امرسون بسیار اثر کرده این است که حافظ معتقد است نه درویش نه شیخ، بلکه عاشق است که در قلب خود صاحب روحی است که ریاضت کش و مقدس است. امرسون از حافظ می‌آموزد که قصرآرزوهای دنیایی، بسیار ناستوار و سست است و این که انسان باید به رزق و روزی خود خشنود باشد و چهره در هم مکشد که درب خانه اختیار مطلق به رویش باز نیست؛ پس جز تسلیم و رضا در برابر قضای الهی چاره‌ای ندارد. (روزبه کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۹۰)

اساس و مبنای فکر حافظ و تصوف، احترام به افکار و عقاید قدیمی و جهانی در مورد اتحاد اساسی و ماهیت کاملاً روحانی هستی همراه با اعتقاد به خوبی نهایی بشر و رجحان شهود بر عقل است که این امر در لابه لای آثار امرسون هم موج می‌زند و کاملاً هویدا و آشکار است. (روزبه کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۹۰)

شاعری چون امرسون در حافظ غوطه ور شد، عاشق و دل‌باخته‌ی حافظ شد، بارها و بارها اذعان کرد که دوست دارد همانند حافظ باشد و همانند او شعر بسراید. وی برای اشاعه مرام فلسفی خود بر پایه انسان‌گرایی مسیحی کلاسیک جدید، خلاف کلاسیک یونان باستان، در جهت بهبود وضع سیاسی و مذهبی جامعه آمریکا بر مبنای وضع قوانین و اعتلای اخلاقیات، احتیاج به منابع زنده و مستدل از کشورهای غیراروپایی داشت. (روزبه کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۷۷)

امرسون و وام‌گیری عرفان فارسی از سعدی

امرسون، حکمت عملی، نگاه بشردوستانه و لحن نشاط بخش حاکم بر فضای شعر سعدی را مورد تحسین قرار داده و در دفتر یادداشت‌هایش در مورد سعدی می‌نویسد:

سعیدی شاعر دوستی، صلح و صفا و مشیت الهی است. (فتوحی رودمعجنی و تائبی نقندری، ۱۳۹۰: ۹۴)

اسکندری (۱۳۹۱) بیان می‌دارد: با تطبیق درونمایه‌های استعلایی ادبیات امرسون و سعیدی می‌توان نشانه‌هایی از درونمایه‌های عرفانی و استعلایی مشترک را در آثار آن‌ها به تصویر کشید. امرسون برای سخن سعیدی گستره‌ای را متصور است که در آن خورشید هم طلوع می‌کند و هم غروب.

Saadi! So far thy words shall reach / Suns rise and set in Saadi's speech.

امرسون مقام سعیدی را از همه شاعرانی که ممکن است در عالم باشند عزیزتر می‌داند و او را در عزلتی شکوهمند تصویر می‌کند.

Many may come/ But one shall sing/ Two touch the string/ The harp is dumb/Though there come a million/ Wise Saadi dwells alone.”

امرسون و اشتراکاتش در عرفان فارسی با سایر شعرای ایرانی

با واکاوی مقاله‌ی «درباره‌ی شعر فارسی» به قلم رالف والدو امرسون می‌توان به بررسی منابع شناخت وی از ادب شرق و شعر فارسی پرداخت. مبانی درک او از افق‌های معنایی اشعار عارفانه‌ی شاعران ایرانی را مطرح کرد و با بررسی نگرش تحسین‌آمیز امرسون نسبت به شخصیت و اندیشه حافظ از جمله آزاداندیشی، اعتقاد به عشق استعلایی، استفاده از تخلص، ساختارهای دو لایه‌ای شعر حافظ و سایر موارد تأثیرگذار بر فلسفه ماوراءالطبیعه وی پرداخت. (فتوحی رودمعجنی و تائبی نقندری، ۱۳۹۰: ۹۱)

فرهودی نیا (۱۳۸۸) با بررسی شباهت درونمایه آثار استعلاییان از جمله امرسون و اشعار سپهری اظهار می‌دارد: در نظر امرسون، طبیعت علاوه بر زیبایی صرف می‌تواند تفکر و روح را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی اشتراکات روح و طبیعت را در نظر بگیریم، طبیعت به صورت نماد متجلی می‌شود... مواردی از این دست که در شعر سپهری نیز به چنین گزیده‌هایی بر می‌خوریم.

همچنین، شباهت‌های فراوانی می‌توان بین آرا و افکار اقبال لاهوری و رالف والدو امرسون یافت. اقبال لاهوری مسلمان متعلق به منطقه خاورمیانه است که آشنایی کاملی با فرهنگ غرب دارد. از طرف دیگر، امرسون، فیلسوفی آمریکایی است که به شدت تحت تأثیر فلسفه شرق قرار دارد. مفهوم خودباوری از جمله مفاهیمی است که هر دوی این

شخصیت‌های ادبی بر آن تأکید فراوان دارند و آن را منشاء امید در زندگی می‌دانند که انسان را به حقیقت زندگی راهنمایی می‌کند. هم اقبال و هم امرسون از خودآگاهی در خلوت به عنوان ابزاری سخن به میان آورده‌اند که با آن آدمی اسرار درونی خود را کشف کرده و به آن‌ها پی می‌برد. (علیزاده و ارفع، ۱۳۹۰: ۳۹)

نتیجه‌گیری:

امرسون، استعلاگرایی است که افکارش در دایره تنگ یک فرهنگ جزم و تک صدا باقی نمانده است، چه او با تعمق و تحقیق در فرهنگ، ادبیات و حتی مذهب مردم سرزمین‌های دیگر به خصوص مردمان شرقی به فلسفه‌ای تلفیقی و گشاده دست می‌رسد که خاص تنها یک فرهنگ و تنها یک زبان نیست. (اسکندری، ۱۳۹۱: ۸۲)

امرسون به طرق بسیار تحت تأثیر فرهنگ مردمان شرق بود. زوال ناپذیری ماده یا انرژی، حلول ارواح، وحدت اساسی روح الهی، ایده آل خدایی که همه چیز در آن حل می‌شود. روح الهی، قطعیتی است که از هندوئیسم گرفته شده است. عبارت روح الهی خود ترجمه تحت اللفظی سانسکریت است که مشابه آن است. تردیدی وجود ندارد که این مقوله «روح الهی»، شرح بسیار خوبی از این مفهوم توسط انسانی غربی است. روح الهی، این خود اصلی برای امرسون با غریزه یا شهود انسانی یکی است. غلامی (۱۳۷۹) اینگونه بیان می‌کند که امرسون دارای سوپراگو است. وی فاقد یک حس بد و شیطانی است و معتقد است چون خود ایمان وی، او را در مسیر درست رفتار اخلاقی قرار داده است، باید برای همه درست باشد. وی در نسخه‌های هندو، روش تفسیر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را کشف کرد، که خود او را اثبات می‌کند و به اهمیت اخلاق و اراده تأکید می‌ورزد. (خوشدل، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۳۱)

امرسون در یکی از شعرهایش بنام برهمن، نزدیکی فلسفه ماوراءالطبیعه خود را به هندوئیسم نشان می‌دهد. مثلاً کاتا اپانیشاد مسیری داشته که در آن امرسون همان‌طور که در الویر قید کرده است، می‌خواند: اگر قاتل فکر می‌کند من کشته‌ام، اگر قاتل فکر می‌کند من کشته شده‌ام، هردوی آن‌ها به خوبی نمی‌دانند. روح نه می‌کشد و نه کشته می‌شود. پایان شعر برهمن ممکن است دارای این کلمه از توضیحات باشد تا وقتی درک هویت با برهمن تجربه گردد، همه زندگی دوباره به زندگی برگشت اما وقتی روح متعالی هویت خویش را با برهمن شناخت. تولد دوباره‌ای وجود ندارد. اصول سرنوشت یکی از جاهایی است که

ارتباط امرسون با تفکرات شرقی نمایان و آشکار می‌شود. اساس نظریه هندو در تناسخ نهفته است. سرنوشت چیزی نیست جز نتیجه اعمال مرتکب شده پیش از حالت وجود. (حلبی، ۱۹۸۳: ۱۳) نسخه‌های هندو بیان می‌دارد که همه چیزی که انسان از آن رنج یا لذت می‌برد برداشت اعمال خود از وجود پیشین است. گناه منجر به رنج می‌شود. هیچ کس اعمال خوب و بد را از دیگری به ارث نمی‌برد. امرسون این قانون را به عنوان پایه و اساس ذهن انسان می‌بیند و می‌گوید: طبیعتی که ما در بیرون می‌بینیم قدرتی کشنده دارد.

با بررسی افکار، آثار و فلسفه ماوراءالطبیعه امرسون به روشنی‌اشنایی او با ادبیات فارسی و شعرای عارف فارسی و تأثیرپذیری از آن‌ها نمایان است. تأثیری که گاهاً در اشعار، مقالات و فلسفه زندگی این شاعر استعلاگرای آمریکایی و مسیر زندگی او پس از این‌اشنایی نشانه‌هایی را به همراه دارد.

بنابراین دیدگاه امرسون از زندگی در روش‌های بنیادینی نهفته است که تحت تأثیر عرفان فارسی و مذهب هندو کاملاً درست است. اما این صحیح است که امرسون عبارت قرمز رنگی را از مفهوم زندگی خود در عرفان فارسی و مذهب هندو یافته است اما اینکه بگوییم کاملاً و عمیقاً تحت تأثیر آن‌ها بوده، نادرست است. وی چشم پوشی نکرده و به سادگی آن را به چیزی معمول مانند کرده است. همان‌طور که در عرفان فارسی و مذهب هندی وجود داشته است.

منابع و مأخذ:

- ۱- آرون، د.، (۱۹۵۸)، امرسون و انتولوژی مدرن، نیویورک، انتشارات دل. اینک.
- ۲- اسکندری، بهناز، (۱۳۹۱)، تطبیق درونمایه‌های استعلایی ادبیات امرسون و سعدی، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۲، (از ص ۶۵ تا ۸۴).
- ۳- آلیور، ای.، (۱۹۶۵)، مطالعات در ادبیات آمریکایی، نیو دهلی، دفترانتشارات اوراسیا (پ).
- ۴- تائبی نقندری، زهره، (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی دیوان حافظ و مجموعه آثار امرسون (مشابهت‌های حافظ و امرسون در اندیشه تعالی‌گرایی، گفتمان، مضامین و صور خیال)، پایان‌نامه دکترای تخصصی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۵- توفیقی، حسین، (۱۳۷۹)، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۶- جلالی مقدم، مسعود، (۱۳۸۰)، سه گام کیهانی: رساله در آیین ویشنوپرستی دین هندویی، تهران، نشر مرکز.
- ۷- حلبی، اس.، (۱۹۸۳)، ادبیات آمریکایی در شرایط محیطی، لندن، دفتر انتشارات متیوئن و کو.
- ۸- خوشدل، گیتی، (۱۳۷۳)، لاکشمی (از اساطیر هندو)، نشریه کلک، شماره ۴۹ و ۵۰، (از ص ۱۳۱ تا ۱۳۴).
- ۹- روزبه کوهشاهی، روح‌الله، (۱۳۹۱)، رالف والدو امرسون و الهام از حافظ، نشریه ادبیات تطبیقی (علمی-پژوهشی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی-دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شماره ۷، (از ص ۷۷ تا ۹۷).
- ۱۰- شهباز، پگاه، (۱۳۸۴)، رالف والدو امرسون و ادبیات پارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، (۲۲۴ ص).
- ۱۱- علیزاده، علی و ارفع، علی، (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی آثار اقبال لاهوری و رالف والدو امرسون بر اساس مفهوم خودباوری، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، شماره یکم، (از ص ۳۹ تا ۵۴).
- ۱۲- غلامی، رضا، (۱۳۷۹)، اخلاق در آیین هندو، مجله کتاب ماه دین، شماره ۳۲، (از ص ۱۶ تا ص ۲۰).
- ۱۳- فتوحی رودمعجنی، محمود و تائبی، زهره، (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی اشعار حافظ و امرسون، مجله علمی-پژوهشی جستارهای ادبی، شماره ۶۹، (از ص ۴۵ تا ۷۵).
- ۱۴- فتوحی رودمعجنی، محمود و تائبی نقندری، زهره، (۱۳۹۰)، واکاوی مقاله‌ی «درباره‌ی شعر

- فارسی» به قلم رالف والدو امرسون (گزارشی از دیدگاه امرسون درباره شعر فارسی)، فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره دوم، شماره ۴ (پیاپی ۸)، (از ص ۹۱ تا ۱۲۱).
- ۱۵- فرهودی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۸)، بررسی مضامین مشابه در ادبیات استعلایی آمریکای و شعر سهراب سپهری، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰، (از ص ۱۸۵ تا ۲۰۴).
- ۱۶- کسایان، زهره و دهباشی، مهدی و اولیایی‌نیا، هلن و ماتیان، آزاد و مهدوی‌زاده، مژگان، (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی مضمون بازگشت به اصل در ادبیات عرفانی جهان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، دوره دوم، شماره ۴۳-۴۲، (از ص ۸۷ تا ۱۲۲).
- ۱۷- کلیتون، جروم رایت، (۱۳۶۳)، نفوذ سعدی بر بزرگترین شاعران آمریکا در قرن نوزدهم میلادی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، (از ص ۲۶ تا ۲۸).
- ۱۸- نثاری حقیقی فرد، شیما، (۱۳۹۰)، از آیین هندو، بودا تا بینهایت، چاپ اول، قم، انتشارات مهر امیرالمؤمنین.
- ۱۹- نورالهی، احسان، (۱۳۹۴)، تأثیر ادبیات فارسی به ویژه سعدی و حافظ بر رالف والدو امرسون و جنبش تعالی‌گرایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

20- Ekhtiar, Mansur, Emerson & Persia; Emerson's Developing Interest in Persia Mysticism, Tehran University Publications, Tehran, 1976.

